در تاریخ ۰۵ آذر ۱۳۹۹
کتاب الحج

جلسه 37

بسم الله الرّحمن الرّحیم
الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

نکته‌ای به مناسبت وفات حضرت معصومه(علیها السلام)

فردا مصادف است با وفات حضرت معصومه سلام الله علیها، اگرچه از نظر تاریخ مثل بسیاری از موارد دیگر نمی‌توانیم به صورت یقینی یا حتی شاید یک مدرک معتبر هم بر این معنا نباشد، اما مرحوم والد ما می‌فرمودند: بالأخره این بانوی بزرگوار یک روزی به دنیا آمده و در همان سنین جوانی هم در همین قم به رحمت خدا رفته و این همه برکاتی که به برکت مزار مبارک فاطمه معصومه(علیها السلام) مشاهده کردیم و می‌کنیم، این حوزه با عظمتی که امروز ستون بزرگ خیمه شیعه در دنیاست، علمای بسیار بزرگ، فقهای بسیار بزرگ، مفسران، محققان، همه در این حوزه تربیت شدند. انقلاب شکوهمند اسلامی ما به برکت این بانوی مطهره و توسل به این بانوی مطهره و در کنار این مضجع شریف در قم شکل گرفت. بنابراین برای تکریم این بانو یک روزی را به عنوان ولادت و یک روزی را به عنوان رحلت قرار دادند.

ما هم توجه خودمان را به عنوان طلاب حوزه‌های علمیه و حوزه قم باید بیشتر کنیم، طلبه باید ارتباطش با عتبات عالیات، ائمه معصومین(علیهم‌السلام)، با چنین امامزاده‌هایی که سفارش خود ائمه(علیهم‌السلام) بوده برای زیارت اینها بوده، طلبه باید زیاد از این موقعیت استفاده کند، برای این مسائل معنوی خودمان نباید غفلت کنیم. ما اگر به این انوار مقدسه ائمه طاهرین(علیهم‌السلام) و اولاد آنها مرتبط باشیم می‌توانیم این راه طول و دراز علمی را طی کنیم و اگر مرتبط نباشیم قطعاً سقوط خواهیم کرد بدون هیچ تردیدی، از اموری که انسان را خوب نگاه می‌دارد و انسان احساس می‌کند که یک نگهبان بزرگی برای ما هست همین ائمه معصومین(علیهم‌السلام) و زیارت اینهاست، زیارت حضرت معصومه سلام الله علیهاست، عموم مردم هم باید مغتنم بشمارند.

از وقتی که یک روزی را به عنوان ولادت و یک روزی را به عنوان وفات ذکر کردند اصلاً توجه دنیای شیعه به حضرت معصومه سلام الله علیها خیلی زیاد شد، اصلاً قابل مقایسه با گذشته نیست و این بسیار موفقیت بزرگی است. مردم هر چه به این اعتاب مقدسه ارتباط داشته باشند که حالا جُهّال و وهابیت و دشمنان شیعه می‌گویند اینها شرک است و از مزایای شیعه است، آنها نمی‌فهمند که حضور ما در این مراقد مطهره برای تقویت توحید است، ما معتقدیم که با ارتباط با اینها می‌توانیم درجات بالایی از معرفت خدای تبارک و تعالی را پیدا کنیم و الا هیچ شیعه‌ای نمی‌گوید ما باید امام را بپرستیم یا برای امام یا امامزاده وجوب استقلالی و قدرت استقلالی قائل است، می‌گوییم اینها مقرب در درگاه خدا هستند، اینها یک حساب ویژه‌ای در درگاه خدا دارند، اینها مظهر اسماء و صفات الهیه هستند و ما از همین طریق بخواهیم به خدای تبارک و تعالی نزدیک بشویم.

امیدواریم که همه شیعیان و همه مسلمین و همه انسان‌ها، مشمول برکات ائمه معصومین(علیهم‌السلام) شوند، حتی حضرت معصومه سلام الله علیها منحصر به شیعه و مسلمان‌ها نمی‌شود، شامل دیگران هم شده که خاطرات فراوانی هست که خود من

هم دارم که در بعضی از مواقع عرض کردم.

نکته‌ای به مناسبت هفته بسیج

این ایام مصادف با هفته بسیج است، بسیج یکی از نهادهای نورانی، مقدس، مهم و مؤثر در تداوم انقلاب و استقرار انقلاب است. به برکت امام(قدس‌سره) و با درایت ایشان این نهاد در این کشور تأسیس شد، در دوران دفاع مقدس چه آثار و برکات فراوانی داشت که همه شاهد بودیم، بعد از دوران دفاع مقدس هم واقعاً هر جا بسیجی به معنای واقعی نه کسی که فقط از بسیجی بودن یک اسم داشته باشد! بسیجی که معیارش را امام(قدس‌سره) فرموده، بسیجی که معیارش را رهبری فرموده و آن معیار این است که غیر از خدا چیز دیگری را در نظر نگیرد، دنبال دنیاطلبی، دنبال ریاست طلبی، دنبال این گونه امور شیطانی و دنیوی نباشد، بخواهد پرچم دین خدا را بر بلندترین قله‌های جهان قرار دهد، بسیجی یعنی این.

بسیجی یعنی این‌که دنبال حکومت خدا روی زمین هستم، دنبال حکومت حقه جهانی حضرت مهدی(علیه‌السلام) که وعده‌ای است که خدای تبارک و تعالی داده، می‌گوید من دنبال او هستم و باید زمینه را برای حکومت فراهم کنیم. بسیجی یعنی کسی که دنبال اجرای احکام اسلام است، بسیجی یعنی کسی که اخلاق و اعتقادات اسلامی را در حد بالایی دارد و اینها را در وجود خودش پیاده کرده است، دنبال این هم هست که در جامعه اینها رشد پیدا کند، با معیارهایی که برای ما دادند چه نهادی مقدس‌تر و مهم‌تر و باارزش‌تر به نحو عام، یعنی ما در نهادهای عمومی یک نهاد گسترده نورانی این چنینی سراغ نداریم.

بسیجی یعنی کسی که دنبال استقلال این کشور است، بسیجی یعنی کسی که چشم به بیگانگان ندوزد، امیدی به خارج و توجه به خارج از کشور نداشته باشد، بسیجی یعنی کسی که توکل بر خدای تبارک و تعالی دارد و با نیروی توکل دنبال علم، صنعت و تخصص می‌رود و می‌خواهد زیر یوق دشمنان اسلام قرار نگیرد. ما قاعده مسلمی داریم از آیان قرآن به خوبی استفاده می‌شود که کفار نباید ولایت و حکومت بر مسلمین داشته باشند، این یکی از قواعد سیاسیه مسلمه فقه ماست، بسیجی دنبال این است که هیچ جا، در حدّ بسیار نازلی هم یک کافری بر مسلمانی حکومت نداشته باشد. این فکر، فکر بسیجی است.

من یاد کنم از مرحوم والدمان رضوان الله تعالی علیه وقتی که بسیج روحانیت در همین حوزه مقدسه قم تشکیل شد، خود ایشان اولین مسئول برای این مجموعه مبارک در قم بود، کارهایی هم که انجام شد کارهای فراوانی بود که انجام شد و همه اطلاع دارید. ما باید این نهاد را به معنای واقعی کلمه حفظ کنیم و این روحیه را در مردم گسترش بدهیم، این چیزی نیست که یک امر سیاسی باشد، بسیجی یعنی آن کسی که جناح برایش معنا نداشته باشد، نگویید چون این گروه است و این گروه باید بالا بیاید و گروه دیگر پایین بیاید، بسیجی یعنی آن که بگوید خدا باید همیشه معیار باشد و بس، همان که امام و رهبری هم مکرر فرمودند، ما باید این روحیه را در مردم ان شاءالله بیش از گذشته نشر بدهیم.

اگر بخواهیم انقلاب‌مان استمرار پیدا کند باید این روحیه بسیجی که جهادی بودن یکی از شعبه‌های بسیجی بودن است، یکی از خواص بسیجی بودن اینست که انسان کارهای جهادی انجام بدهد، این کارهایی که امروز طلاب عزیزمان در این وانفسای کرونا در بیمارستان‌ها انجام می‌دهند، من همین جا عرض کنم مسئول آموزش مرکز جناب آقای صرفی برایم نقل کرد که یکی از طلاب پدر و مادرش در شهرستان گرفتار کرونا شدند و این مجبور شده از قم برود برای نگهداری آنها با این‌که چند تا برادر و خواهر دارند، هیچ کدام از آنها حاضر نشدند به پدر و مادرشان رسیدگی کنند، اما این طلبه می‌رود این می‌شود روحیه بسیجی.

فداکاری کردن برای اسلام، برای پدر و مادر، برای هم‌نوع، برای انسان، برای مسلمان‌ها، این خیلی ارزش بزرگی است و جزء افتخارات حوزه ماست که در این قضیه کرونا طلاب جهادی ما در بیمارستان‌ها در بدترین شرایط، طلابی که خانم خودش مشکل حمل داشت، اما آنها را به بیمارستان دیگری سپردند و در این بیمارستان‌ها حضور پیدا کردند اینها خیلی مهم است، هر

یک از ما چکار کنیم بسیجی بشویم؟ چکار کنیم یک باری زمین مانده برای خدا برداریم و به اسلام خدمت کنیم. امیدواریم که این گسترش پیدا کند ان شاء الله.

نکات اخلاقی

در کتاب کافی شریف در بابی به نام «باب طلب الرئاسه» روایتی از عبدالله بن مسکان آمده که می‌گوید:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ(علیه‌السلام) يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَ هَؤُلَاءِ الرُّؤَسَاءَ الَّذِينَ يَتَرَأَّسُونَ فَوَ اللَّهِ مَا خَفَقَتِ النِّعَالُ خَلْفَ رَجُلٍ إِلَّا هَلَكَ وَ أَهْلَكَ.[1]

امام صادق(علیه‌السلام) فرمود: مبادا دنبال کسانی که ریاست طلبند راه بیفتید، قسم به خدا! صدای نعال (یعنی کفش‌ها) پشت سر کسی بلند نشد مگر این‌که آن شخص هم خودش را هلاک کرد و هم او دیگران را هلاک کرد.

گاهی اوقات انسان راه می‌رود دلش می‌خواهد پشت سرش افرادی راه بیایند و پشت سر او باشند، دنبال او راه بیفتند، حضرت قسم می‌خورد که هم خودش هلاک شد و هم دیگران را هلاک کرد، به این معناست که ریاست طلبی را کنار بگذاریم. ما که بحمدالله در معرض این مسائل نیستیم که بگویند رییس این شهر باش، رییس این کشور باش، ولی در همین محدوده‌هایی که هستیم، انسان گاهی اوقات ریاست طلبی کند، این بسیار مذموم است.

در یک روایت دیگر امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرماید: ملعونٌ مَن ترأَّسَ»؛ کسی که دنبال ریاست باشد و ریاست طلبی کند بگوید من می‌خواهم رییس بشوم هر چه من بگویم دیگران بگویند چشم، ملعون است. «ملعونٌ من همّ بها»؛ کسی که یک قدم برای ریاست بردارد، کسی که اهتمام به ریاست طلبی بورزد، ملعون است. «ملعونٌ من حدّث بها نفسه»[2]، این خیلی عجیب است، اگر یک کسی حدیث نفسش این بشود که بگوید: اگر من یک روزی رییس بشوم چه خواهد شد؟ هیچ کاری هم برای ریاست نمی‌کند اما با خودش حدیث نفس می‌کند، می‌فرماید این هم ملعون است.

اینها نشان می‌دهد که در دنیا نباید دنبال این‌که ما به یک قله ظاهری اعتباری برسیم به نام ریاست یا حکومت، حالا حکومت واقعیه و حقه سر جای خودش، اما این‌که بگویم من می‌خواهم رییس شوم. شما ببینید در زندگی بزرگان، مرحوم آیت الله العظمی بروجردی قسم یاد کرده بودند یا فرموده بودند: من یک قدم برای مرجعیت برنداشتم! همه این مطلب را تصدیق می‌کردند، مرحوم والد ما رضوان الله علیه هم همین‌طور بود.

من خوب یادم هست که ایشان حتی امام(قدس‌سره) که به رحمت خدا رفته بودند یک عده از مقلدین امام(قدس‌سره) به ایشان رجوع کرده بودند قبل از اطلاعیه جامعه مدرسین. جامعه مدرسین هفت نفر را به ترتیب آراء ذکر کرد اما قبل از آن عده‌ای به ایشان رجوع کرده بودند ما هر چه به ایشان می‌گفتیم که رساله بدهید از شما مطالبه می‌کنند و به شما رجوع کردند، تا مرحوم آقای اراکی و مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی رضوان الله تعالی علیهما زنده بودند ایشان به هیچ وجه اجازه ندادند. من به زحمت از ایشان اجازه گرفتم حاشیه عروه‌شان را چاپ کردیم، برای این‌که یک عده از فتاوای ایشان را می‌خواستند و ما از حاشیه عروه می‌خواستیم فتاوای ایشان را داشته باشیم، من شهادت می‌دهم من در کنار ایشان بودم به هیچ وجهی قدمی بر این کار برنداشت تا به این منصب برسد.

مراجع بزرگ ما، خود امام خمینی رضوان الله تعالی علیه را ببینید نامه‌هایی که از نجف به قم می‌نویسند به فرزندشان و دیگران،

چقدر تذکر می‌دهند که راجع به این موضوع حق ندارد کسی حرفی بزند! در حالی که البته ممکن است یک کسی، من نمی‌خواهم این را نفی کنم، یک کسی هم شرایط شرعی و غیر شرعی اجتماعی را در خودش جمع ببیند و وظیفه تشخیص بدهد، آن را هم نفی نمی‌کنم، ولی با قطع نظر از این شرایط یک کسی بگوید من می‌خواهم بروم به این منصب برسم، این یک منصب خطرناکی است. «افتاء» بسیار بسیار منصب خطرناکی است مگر می‌شود به راحتی انسان بیاید حکم خدا را بیان کند و بگوید همین است که من می‌گویم خیلی مشکل است.

لذا به فکر نباشیم که کجا می‌خواهیم آینده مسئول بشویم یا چه سمتی پیدا کنیم؟ ما درسمان را بخوانیم برای خدا زحمت بکشیم هر چه شد! یک وقتی می‌شود که اصلاً احدی به ما نگاه نخواهد کرد، می‌گوییم خدا را شکر، یک فرصتی برای خود ماست، بین خودمان و خدا، یک وقتی هم مسئولیتی را به دوش کسی گذاشتند چاره نداشت آن هم باز خدا را شکر کند اگر به این اندازه باشد که هر دویش علی السویه باشد، این خیلی مهم است. اگر نشاطی در انسان به وجود نیاید، اگر من از نشستن روی این منبر خدای ناکرده (البته این هم به خاطر کرونا بود که ما مجبور شدیم به اینجا بیاییم وگرنه روی صندلی معمولی می‌نشستیم و همان هم برای من شرمندگی داشت، ولی چاره‌ای نبود)، اگر از همین احساسی برایم ایجاد شود که یک برتری دارم و خود همین بزرگ‌ترین و بیچارگی برایم هست، نه این‌که چون طلبه هستیم باید اینطور باشد. در همه امور همینطور است. آنهایی که دنبال این بودند که عنوان ظاهری پیدا کنند موفق بودند، اما آنهایی که تلاش کردند به دنیا برسند دنیا از آنها فاصله گرفت و این با لفظ هم نمی‌شود، با نیت هم نمی‌شود، بگویم من نیت کردم از دنیا دور باشم مگر نیتی است؟! آدم باید با تمام وجود خودش را دور کند.

یکی دیگر از این روایات، روایت ابی الربیع شامی است که می‌گوید:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(علیه‌السلام) قَالَ قَالَ لِي: وَيْحَكَ يَا أَبَا الرَّبِيعِ لَا تَطْلُبَنَّ الرِّئَاسَةَ وَ لَا تَكُنْ ذَنَباً وَ لَا تَأْكُلْ بِنَا النَّاسَ فَيُفْقِرَكَ اللَّهُ وَ لَا تَقُلْ فِينَا مَا لَا نَقُولُ فِي أَنْفُسِنَا فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ وَ مَسْئُولٌ لَا مَحَالَةَ فَإِنْ كُنْتَ صَادِقاً صَدَّقْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ كَاذِباً كَذَّبْنَاكَ.

امام باقر(علیه‌السلام) به من فرمود: «ویحک یا ابا الربیع لاتطلبنَّ الرئاسةَ»؛ دنبال ریاست نرو، «و لا تکن ذئباً»؛ گرگ نباش به جان مردم بیفتی و بخواهی مردم را بِدَری، «و لا تأکلوا بنا الناس»؛ از طریق ما مردم را نخور، از طریق ما و با نام ما، ما را طریق برای این‌که بخواهی از مردم مالی در بیاوری و مردم را بنده خودت کنی، مردم را تابع خودت کنی، این «تأکل بنا الناس» گاهی اوقات، می‌گوییم به نام ما از مردم پول نگیرید، این یک معنای خیلی عمیق‌تری دارد.

گاهی اوقات بعضی‌ها به اسم ولایت، به اسم ولایی بودن عده‌ای را می‌خواهند دنبال خودشان بکشند، عده‌ای را می‌خواهند بنده خود قرار بدهند و می‌گویند: ما یک مراتبی از این ولایت معنویه امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) را درک کردیم که شما نفهمیدید بیایید سراغ ما! متأسفانه در طول تاریخ هم این قضیه بوده است. معلوم می‌شود در زمان خود ائمه(علیهم‌السلام) هم بوده؛ یعنی یک عده‌ای نزدیک به ائمه(علیهم‌السلام) بودند که اینها بعد که بین مردم می‌رفتند برای خودشان به اعتبار این‌که حرف‌های ائمه(علیهم‌السلام) را بلدند، مردم را سرکیسه می‌کردند.

امام(علیه‌السلام) می‌فرماید: «لا تأکل بنا الناس فیفقرک الله»؛ اگر این کار را بکنی خدا تو را فقیر می‌کند، «ولا تقل فینا ما لا نقول فی انفسنا»؛ این هم خیلی عجیب است که فرمود: آنچه ما خودمان درباره خود نمی‌گوییم شما درباره ما نگویید، «فإنک موقوف و مسئول لا محاله فإن کنت صادقاً»؛ اگر راست گفتی «صدّقناک»؛ ما هم تو را تصدیق می‌کنیم و اگر دروغ گفته باشی ما تو را تکذیب می‌کنیم.

در این باب طلب الرئاسه هشت روایت ذکر شده که امیدواریم انشاء الله خدا حب دنیا را از دل ما دور کند و واقعاً باطن این

دنیا را به ما نشان بدهد، ما که دنبال دنیا هستیم متأسفانه، دنبال مقام، ثروت و هر چه از مظاهر دنیا باشد، برای این‌که عمق دنیا را نمی‌دانیم چیست؟ اگر خدا عمق دنیا را به ما نشان بدهد، عمق علم و تقوا را هم به ما نشان بدهد، اصلاً نمی‌رویم سراغ دنیا طلبی، ان شاء الله همه ما به این مرحله برسیم.

دائماً باید توسل پیدا کرد و یک وجه توسل این است که انسان بگوید خدایا به تو پناه می‌برم، خدایا کمک کن، ولی مهم‌ترین توسل نماز انسان است، من خودم را عرض می‌کنم نمازمان نماز نیست، من یک وقتی همین‌جا یک کسی بعد از نماز گفت شما یک نصیحتی کنی، گفتم نصیحت نمی‌خواهد شما یک کلمه از نماز را در این یک کلمه شده غیر از خدا فکر کنی؟ نمی‌گویم همه نماز را؟ نمازمان را باید درست کنیم، این‌که امام یک وقتی فرمود فهمش هم برای خیلی‌ها مشکل بود که فرمود: «من نمی‌توانم بگویم تا حالا دو رکعت نماز برای خدا خواندم» که آن معنایی که امام(قدس‌سره) فهمید من هم نمی‌فهمم!

ولی یک وجه و بیانش همین است که حتی آدم وقتی می‌گوید من نماز می‌خوانم نه برای بهشت، نه برای جهنم، نه «خوفاً من النار نه طمعاً للجنة»، بلکه برای این‌که تو اهل عبادتی، باز همین‌جا می‌گوید: من دارم تو را عبادت می‌کنم. باز منیّت هست این را چه کار کند آدم؟ چطور از این خلع ید کند، این اصلاً شبه محال است، ولی وقتی که این هست باز آن مرتبه خلوص یک مقداری کم است. گاهی اوقات من فکر می‌کردم این تکرار نمازها وجوهی را ذکر می‌کنند و اصلاً بعد از نماز انسان چه به دست می‌آورد که آن نماز را چشیده؟ ما در هر نمازی باید اعتقادمان به علوّ خدا زیاد بشود و اعتقادمان به ضعف و نیستی و حقارت خودمان هم زیاد بشود، ما کدام نماز را داریم؟ اگر اینها باشد کم‌کم این حب دنیا خود به خود می‌رود ولی نداریم!

لذا من عقیده‌ام این است که اگر نمازمان را اصلاح کنیم خیلی امور ما درست می‌شود، این‌که می‌گویند: «ان قُبِلَت قُبِلَ ما سِواها و إن رُدَّت رُدَّت ما سِواها»[3]، یک امر تعبدی نیست؛ زیرا واقع این است کسی که نمازش قبول بشود خیلی اعمالش خود به خود درست می‌شود، چرا فرمودند: «إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ»[4]؟ برای این‌که فحشاء جایی است که من برای خودم علوّی را قائل بشوم، برای خودم یک وجودی را قائل شوم، یک قدرتی برای خودم قائل شوم، قدرت خدا را، رؤیت خدا را یا خدای ناکرده قائل نباشم یا غافل باشم بعد می‌روم سراغ فحشا و منکر، اما وقتی که لحظه به لحظه یادم هست «أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ»[5]، کی حاضر می‌شوم دروغ بگویم یا گناه کنم؟ لذا نماز اگر اینطور بشود این آثار را دارد، آدم وقتی نمازش تمام می‌شود «الم یعلم بأن الله یری»، خیلی قوی می‌شود اینها سبب می‌شود که این حبّ دنیا از بین برود.

عرض کردم توسل به خدای تبارک و تعالی، توسل به ائمه معصومین(علیهم‌السلام)، این روضه‌ها جدای از این‌که انسان در مصائب ائمه(علیهم‌السلام) وارد می‌شود در حزن آنها، «یحزون لحزننا»، ولی همین چون ائمه(علیهم‌السلام) محزونند ما محزون می‌شویم، نه! این «یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزنا»[6] برای انسان مراتب معنوی می‌آورد و مراتب معنوی‌اش این است که تعلقات دنیوی را کم می‌کند، تعلقات الهی را زیاد می‌کند. این‌که ملائکه به روضه‌های اباعبدالله علیه السلام می‌آیند یک وجهش همین است، نه فقط آن گریه و مصیبت، که آن اقل مراتب این مجالس است؛ یعنی یک افتخار بسیار بزرگ ولی نسبت به مراتب دیگرش جز اقل مراتبی است که برای عموم مردم بیان کردند.

بنابراین باید توسّلات ما زیاد بشود بلکه ان شاء الله تا یک حدی از دنیا طلبی نجات پیدا کنیم.

خلاصه بحث گذشته

بحث درباره شرطیت رجوع به کفایت در حجّ بذلی بود که روایت ابی الربیع را از جهت سند و دلالت بررسی کردیم. در ادامه به تبیین دیدگاه مرحوم نراقی خواهیم پرداخت.

دیدگاه مرحوم نراقی و ارزیابی آن

مرحوم نراقی می‌گوید: ما وقتی روایات رجوع به کفایت را می‌بینیم ظهور در این دارد که آنجا یک کسی از مال خودش بخواهد برای مکه خرج کند؛ یعنی استطاعت مالیه. از سوی دیگر، اطلاق روایات که می‌گوید با بذل حج واجب می‌شود، اعم از این است که شما رجوع به کفایت داشته باشید یا نه. به بیان دیگر، عبارت «من عرض علیه الحج» در روایات استطاعت بذلیه، اعم از این است که رجوع به کفایت باشد یا رجوع به کفایت نباشد.

مرحوم نراقی می‌گوید: بین آن روایاتی که می‌گوید رجوع به کفایت در استطاعت مالیه است و این روایات استطاعت بذلیه که اطلاق داشته و می‌گوید: اعم از رجوع به کفایت باشد یا رجوع به کفایت نباشد، معارضه به وجود می‌آید؛ یعنی اگر گفتیم از آن روایات هم الغاء خصوصیت کرده و بگوییم استطاعت مالیه خصوصیت ندارد، در حج آن روایات می‌گوید: رجوع به کفایت شرط است هم در استطاعت مالیه و هم در بذلیه، این روایات هم اطلاقش می‌گوید در استطاعت بذلیه رجوع به کفایت شرط نیست. لذا بین این دو دسته روایات تعارض به وجود می‌آید و پس از تعارض باید به عمومات وجوب حجّ و استطاعت عرفیه بازگشت و عمومات وجوب حج هم می‌گوید رجوع به کفایت شرط نیست.[7]

اشکال این سخن آن است که اینجا اساساً تعارضی وجود ندارد؛ یعنی آن روایاتی که رجوع به کفایت را شرط می‌داند همان‌طور که مرحوم خویی و مرحوم والد ما فرمودند، صدراً و ذیلاً مربوط به استطاعت مالیه است و اصلاً اطلاقی نداریم تا بخواهیم معارض قرار بدهیم و بعد از استطاعت مالیه الغای خصوصیت کنیم و بگویید اطلاقش می‌گوید رجوع به کفایت در هر حجی (اعم از استطاعت مالیه و استطاعت بذلیه) معتبر است، اینجا هم اطلاق روایات استطاعت بذلیه می‌گوید رجوع به کفایت شرط نیست.

این در حالی است که اگر این دو بخواهد با هم تعارض کند فرع بر این است که از آن دسته اول یک اطلاقی به دست آورده و یک الغای خصوصیتی کنیم، و حال آن‌که الغای خصوصیت به هیچ‌وجه در اینجا ممکن نیست. لذا وجهی براین این کلام مرحوم نراقی (که در بحث دو اطلاق داریم و بعد خواسته بگوید مرجع به عنوان وجوب حج است) وجود ندارد.

جمع‌بندی بحث

تا اینجا روایات کنار می‌رود. باز عمده دلیل بر این‌که در استطاعت مالی رجوع به کفایت شرط است قاعده «لاحرج» است، لیکن قاعده «لاحرج» در استطاعت بذلی معنا ندارد؛ زیرا در استطاعت مالی شخص خودش یک مالی دارد و می‌گوید: اگر این مال را خرج حج کنم بعد که برمی‌گردم راهی برای امرار معاش زندگی‌ام ندارم و به حرج می‌افتم و قاعده «لاحرج» می‌گوید اینجا حج واجب نیست، اما در استطاعت بذلی خودش که مالی ندارد و دیگری یک مالی دارد به او می‌گوید فقط باید حج بروی، بود و نبود این وضع در زندگی او تأثیری ندارد. لذا مورد و موضوعی در اینجا برای قاعده «لاحرج» نیست. نتیجه آن که در استطاعت مالیه مورد و موضوع برای قاعده «لاحرج» هست، لذا قاعده «لاحرج» آنجا جریان دارد و طبق این قاعده می‌گوییم رجوع به کفایت لازم است.

نکته شایان ذکر آن است که در بحث قاعده «لاحرج» مشهور فقها می‌گویند: قاعده «لاحرج» فقط نافی است و مثبت نیست، در حالی که یک رساله‌ای در «لاحرج» نوشته و در آنجا اثبات کردیم که «لاحرج» هم نافی است و هم مثبت و شواهدی آوردیم. خود این بحث یعنی اثبات شرطیت رجوع به کفایت را با قاعده «لاحرج» اثبات کردند، پس معلوم می‌شود «لاحرج» مثبت هم هست، می‌گویند: در استطاعت مالیه «لاحرج» می‌گوید شرطیت رجوع به کفایت داریم، اما چون «لاحرج» موردی در استطاعت بذلیه ندارد پس در استطاعت بذلیه شرطیت ندارد.

فرع آخر آن است که در هر حج بذلی اگر حج بذلی موجب اختلال در زندگی انسان بشود اینجا وجوب حج نمی‌آید، مثلاً اگر کسی مأمور یک کارخانه‌ای و یک اداره‌ای است، کسی می‌گوید من پول می‌دهم یک ماه برو حج و برگرد، این هم اگر حج برود کارش را از دست می‌دهد، وقتی کار را از دست بدهد نمی‌تواند زندگی کند (یک وقت کارش را از دست می‌دهد کار دیگری وجود دارد، اما در این فرض اگر کارش را از دست داد و نتوانست زندگی کند و اخلال در زندگی‌اش به وجود بیاید) فقها می‌گویند: «لاحرج» در اینجا هم وجوب حج بذلی را از بین می‌برد.

مرحوم والد ما این مثال را می‌زند که اگر یک کسی شغلی دارد و این شغل مصادف با ایام حج شد، مثلاً فرض کنید یک کسی ماهی‌گیری دارد، یک زمانی ایام حج مصادف با ماهی‌گیری شد بخواهد حج برود ماهی‌گیری‌اش از بین می‌رود و زندگی‌اش مختل می‌شود اینجا هم باز «لاحرج» وجوب حج را برمی‌دارد، این مسئله که اگر خود حج بذلی مستلزم حرج در زندگی انسان بشود وجوبش منفی است، این هم بحثی ندارد.

البته کسی مثل مرحوم خویی گفت: سند روایت ابی الربیع ضعیف است، اما حق با مرحوم والد ماست که شهرت محققه اینجا وجود دارد. مرحوم نراقی فرمود شهرتش ثابت نیست، اما ملاحظه شد از ابن عقیل و سید مرتضی، شیخ مفید، شیخ طوسی(قدس‌سرهم) و عده‌ی زیادی از قدما بر اساس همین روایت تمسک کردند.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

---

[1] الكافي (ط ـ الإسلامية)؛ ج2، ص: 297، ح3.

[2] «عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ وَ غَيْرِهِ رَفَعُوهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ(عليه‌السلام): مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَّسَ مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا مَلْعُونٌ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ.» الكافي (ط- الإسلامية)، ج2، ص: 298، ح4.

[3] «جَمَاعَةٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ(عليه‌السلام) يَقُولُ كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِ يُطْرَحُ مِنْهَا غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُتِمُّ بِالنَّوَافِلِ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ بَيْضَاءُ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بِغَيْرِ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ.» الكافي (ط ـ الإسلامية)؛ ج3، ص: 268، ح4.

[4] سوره عنكبوت، آيه 45.

[5] سوره علق، آيه 14.

[6] كامل الزيارات، ص: 101، ح6.

[7] «لا يشترط في المبذول له الرجوع إلى كفاية، لأنّ الظاهر المتبادر من أخبار اشتراطه إنّما هو فيما إذا أنفق في الحجّ من كفايته، لا مثل ذلك، مع أنّ الشهرة الجابرة غير متحقّقة في المورد، و مع ذلك تعارضها إطلاقات وجوب الحجّ بالبذل، و هي أقوى و أكثر، فيرجع إلى عمومات وجوب الحجّ و الاستطاعة العرفيّة.» مستند الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج11، ص: 53-54.